

حرکت فرهنگی و ادبی در کربلا

سیدسلیمان هادی آل طعمه

مترجم: حسین ریحانی

چکیده

از دیرباز شهر کربلا مرکز گسترش اندیشه و تمدن اسلامی بوده و نقش بسزایی در حفظ فرهنگ و ادبیات عربی و اسلامی داشته است. دانشمندان و ادیبان بزرگی نیز در این شهر ظهور کرده‌اند.

شعر، داستان، نقد ادبی و... از مصادیق حرکت فرهنگی و ادبی در یک منطقه است که همه این موارد از گذشته تا امروز در کربلا رواج داشته است.

این نوشتار در بازگویی ابعاد گوناگون حرکت فرهنگی و ادبی سال‌های دور و نزدیک کربلا از کتابخانه‌های بزرگ این شهر یاد کرده، سپس به آغاز حرکت شعری کربلا در قرن هفتم و روند آن تا دوران معاصر و محافل ادبی این شهر پرداخته و سه محفل ادبی معروف کربلا را معرفی کرده است. در ادامه به شکل‌گیری ادبیات داستانی در دهه ۱۹۳۰ و سیر تکاملی آن و نیز شکوفایی نقد ادبی در دهه ۱۹۱۰ اشاره کرده است. هنر نمایش نیز از دید نویسنده پنهان نمانده و اوج آن را دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بیان می‌کند. ترجمه از زبان‌های دیگر، مقاله‌نویسی و نشریات نیز از دیگر جلوه‌های فرهنگی معاصر است که در سایه پیشتازی صنعت چاپ و نشر کربلا در عراق، از رونق بسزایی برخوردار بوده است.

واژگان کلیدی: فرهنگ، ادبیات، تمدن، کربلا، عراق،

مقدمه

کربلا از گذشته دور مرکز گسترش فکر و تمدن اسلامی بوده است. این شهر مقدس سهم عمده‌ای در شکل‌گیری نهضتی ادبی و حرکتی جدید فرهنگی در کشور عراق و حتی دیگر کشورهای عربی داشته است. این سرزمین کمک بسیاری به پیشرفت آداب و فنون و رسم و عرفیات عرب نموده و از طرفی نقش بارزی در حفظ کیان ادبیات و زبان عربی ایفا کرده است.

طبقات دانشمندان و مفسرین و حلقه‌های درسی و جلسات دروس قرآن و حدیث و فقه و وجود کتابخانه‌های بزرگ و بازارهای کتاب به این تاریخ سراسر پرافتخار شهادت می‌دهد. هزاران کتاب و مقاله تألیف یا ترجمه شده، دلیل دیگری بر این مدعاست. شیخ «عبدالمولی طریحی» در شماره‌ای از مجله «المرشد» که در سال ۱۹۲۷م در بغداد منتشر می‌شد، می‌نویسد:

شهر مقدس کربلا در دوره صفوی‌ها در قرن دهم قمری و پس از آن مشغول به یک نهضت ادبی و کعبه آمال دانشمندان زبان و ادبیات عرب بوده و به همین جهت تعداد بسیاری از طالبان علم از هر کوی و برزن به سوی این شهر سرازیر شدند. از طرفی انتخاب کربلا جدا از علاقه‌ای که به علم وجود دارد، به خاطر انتساب این سرزمین به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام و برای رسیدن به رحمت و رضوان پروردگار و تبرک جستن به مرقد حسین بن علی علیه‌السلام است.

ادیب برجسته «شیخ محمدعلی یعقوبی» می نویسد:

کربلای مقدّس مبدّل به یک دارالهیجره برای جویندگان علوم و معارف دینی شده است. این شهر مجتهدین بزرگی همچون علامه ابوالفتح سید نصرالله حائری فائزی به خود دیده است؛ صاحب کتاب «المواقف المشهوره» که در باب نادرشاه از نجف اشرف آن هم در معیت علما به نگارش درآمده است... من خود نیز سختی‌هایی در راه تحصیل علم در این شهر متحمّل شدم و لختی از زمان را در این سرزمین گذرانده‌ام.^۱

از دیگر بزرگان این شهر می‌توان از «شیخ یوسف بحرانی» صاحب موسوعه فقهی حدیثی «حدائق» (م ۱۱۸۶ق)، «آقا باقر حائری» ملقب به «وحید» (م ۱۲۰۸ق)، «سید علی طباطبائی» صاحب موسوعه فقهی «ریاض المسائل» (م ۱۲۳۱ق)، «حمید بن زیاد نینوائی» در قرن سوم و «عمادالدین بن حمزه» در قرن پنجم و «شیخ احمد بن فهد حلّی» در قرن نهم نام برد. در طی قرون متمادی، آثار ادبی و رساله‌های علمی بسیاری به رشته تحریر درآمده و گنجینه ارزشمندی برای نسل‌های جدید بر جای مانده است. در نتیجه موسوعه‌ای غنی و مفید با فیوضاتی بی‌پایان در اختیار ما قرار گرفته که می‌تواند به پیشرفت و حرکت به سوی جلو و زندگی بهتر و روابط اجتماعی سالم‌تر کمک کند. بسیاری از نوشته‌ها نیز در حدّ دست‌نوشته و مخطوط باقی مانده و هنوز به زیور طبع آراسته نشده است و این نشان از یک نهضت علمی در دوره‌ای از زمان دارد. جهانگرد معروف «عباس مکی» می‌نویسد: «خزانه حرم امام حسین علیه السلام دارای کتاب‌ها و مخطوطاتی است که ارزش پولی آن قابل تخمین نیست».^۲ این نوشتار کوتاه به ابعاد گوناگون حرکت فرهنگی و ادبی سال‌های دور و نزدیک کربلا می‌پردازد. امید است که راهنمایی برای آینده و یادآوری باشد از کوشش گذشتگان در راه علم و فضیلت.

کتابخانه‌ها

جداً از کتابخانه معظم حرمین شریفین در کربلا و خزانه‌های این دو مکان مقدّس، کتابخانه‌های بزرگ دیگری نیز در این شهر وجود دارد: کتابخانه «سید نصرالله» که هزاران جلد کتاب نفیس را در خود دارد. نقل است زمانی که گذر «سید نصرالله حائری» به اصفهان افتاد، بیش

از هزار جلد کتاب خریداری کرد که از جمله آنها موسوعه «بحار الانوار» علامه محمدباقر مجلسی و کتاب «ریاض العلماء» نوشته «عبدالله افندی» بوده است.

کتابخانه «شیخ عبدالحسین کلیددار آل طعمه»، کتابخانه «سید کاظم رشتی»، کتابخانه «سید محمدباقر طباطبائی» و کتابخانه «شیخ زین العابدین حائری» از دیگر کتابخانه‌های کربلاست.

هرچند حوادث طبیعی و عوامل انسانی مثل جنگ‌ها و غارت‌ها به از بین رفتن بسیاری از تراث گرانمایه منجر شد و مصنّفات بسیاری از بین رفت، اما همین مقدار باقی مانده، نتیجه تلاش بزرگان برای محافظت از آثار گذشتگان بوده است.

شعر

قرن هفتم

حرکت شعری در کربلا از ابتدای قرن هفتم قمری آغاز شد و این شهر را به مدرسه‌ای بزرگ مبدّل نمود که از ده‌ها شاعر از آن فارغ‌التحصیل شدند و توانستند تحوّل در عالم شعر و شاعری ایجاد کنند. «سید فخّار بن معد موسوی» (م ۶۳۰ق) قصایدی در نهایت استحکام بنیان دارد.

قرن نهم

«شیخ ابراهیم کفعمی» (م ۹۰۰ق) شاعری عالم و دانشمند بود که ید طولایی نیز در سُردن شعر داشت. او دارای چند دیوان چاپ شده می‌باشد.

قرن دهم

«سید حسین بن مُساعد موسوی» (م ۹۱۷ق) و «فضولی بغدادی» (م ۹۶۲ق) که دیوان شعری محتوی ۴۶۵ بیت دارد.^۳ نوه فضولی بغدادی یعنی «حمید اراسلی» دیوان پدر بزرگش را در شهر باکو به چاپ رساند.

قرن دوازدهم

این قرن شاهد موج جدیدی از شعر و شاعری بود که تا پیش از آن سابقه نداشت. در اواسط این قرن اشعار «علامه سید نصرالله فائزی حائری» در دیوانی مستقل به چاپ رسید. همین طور «سید حسن آل نصرالله» در سال ۱۹۵۶م و شاگردش «سید حسین میررشید رضوی» (م ۱۱۷۰ق) که به نحوی مدوّن اشعار استادش سید حسن بود، از ادیبان این دوره‌اند. «محمدجواد بن عواد بغدادی» و «محمد بن امیر الحاج» نیز از جمله ادیبان قرن دوازدهم هستند.

قرن سیزدهم

در این قرن، طیف وسیعی از شعرای برجسته ظهور کردند:

۱. «ملاً عبدالجلیل حائری» (م ۱۲۴۱ق) که در قصیده‌ای طولانی حادثه «مناخور»^۴ را که در دوره ولایت داود پاشا اتفاق افتاد، توصیف می‌کند.

۲. «حاج جواد بدکت اسدی» (م ۱۲۸۱ق) که قصیده «غزّاء» او تا امروز به مانند جواهری، زینت‌بخش شعر عربی است. این شاعر بزرگ در حادثه «خمره بیگ» به سال ۱۳۳۳ق در پی سوختگی در آتش از دنیا رفت. او در رثای اهل بیت علیهم‌السلام ملحمه^۵ هائیه دارد.

۳. «شیخ قاسم الهرّ» (م ۱۲۷۶ق) شاعر بابصیرتی است که قصیده‌ای در ردّ قصیده «نعمان خیرالدین آلوسی» مشهور به «ابوثناء آلوسی» در دفاع از اهل بیت علیهم‌السلام سروده است که تاریخ سرایش آن دهم شوال ۱۲۷۰ق می‌باشد.

۴. «حاج محمدعلی کمونه» (م ۱۲۸۲ق) قصایدی در رثای حضرت حسین علیهم‌السلام دارد و دیوان بزرگی به نام «اللّالی»

◆
«شیخ قاسم الهرّ» (م ۱۲۷۶ق)
شاعر بابصیرتی است که
قصیده‌ای در ردّ قصیده «نعمان
خیرالدین آلوسی» مشهور به
«ابوثناء آلوسی» در دفاع از
اهل بیت علیهم‌السلام سروده است که
تاریخ سرایش آن دهم شوال
۱۲۷۰ق می‌باشد.

الممكنونة في مضمونات ابن كمونه^۶ دارد. او مجموعه شعر دیگری نیز داشته که در حادثه آتش سوزی از بین رفته است. اما «محمد کاظم طریحی» با تلاش خود ایاتی از آن مجموعه را در گوشه و کنار یافت و جمع آوری نمود و تا حدود زیادی توانست آن را احیا کند و به نام «دیوان ابن کمونه» در سال ۱۹۴۸م به چاپ رساند. این آتش سوزی به تشویق یک معاند در کتابخانه «سید عبدالحسین کلیددار آل طعمه» به وجود آمد و در اثر آن، کتاب‌های بسیاری از بین رفت.^۷

۵. «شیخ محسن ابوالحبّ کبیر» (م ۱۳۰۵ق) قصایدی در رثای اهل بیت علیهم السلام دارد که با احساساتی پاک و در نهایت خلوص و صداقت سرده شده است؛ تا جایی که بخش‌هایی از آن را خطیبان و سخنوران، دهان به دهان نقل می‌کنند که امام حسین علیه السلام در روز عاشورا فرمود:

إِنْ كَانَ دِينَ مُحَمَّدٍ لَمْ يَسْتَقِمَّ إِلَّا بِقَتْلِي فَيَا سَيْفُ خُذِينِي

اگر دین محمد صلی الله علیه و آله استوار و درست نمی‌گردد مگر با کشته شدن من، پس ای شمشیرها مرا دریابید.

شیخ محسن از جمله شاعرانی است که به حاضر جوابی و بداهه‌گویی در شعر، شهره عام و خاص بود و این خصیصه او به روشنی در اشعارش هویدا است.

قرن چهاردهم

این قرن بیش از پیش شاهد حضور شاعران و ادیبان برجسته بود:

۱. «شیخ محمدحسن ابوالمحاسن» مشهورترین شاعر ملی در عراق که یکی از پایه‌گذاران ثوره العشرین و وزیر معارف در دهه دوم قرن بیستم میلادی در عراق بود، او دیوانی دارد که شیخ محمدعلی یعقوبی در سال ۱۹۶۵م آن را منتشر کرد. این ابومحاسن بود که ندای وحدت امت عربی را بر پایه تفکر اسلامی و نه کمونیستی سر داد:

لَيْسَ الْعِرَاقُ بِمَوْطِنِي هُوَ وَحْدَهُ فَبِلَادِ قَوْمِي كُلُّهُنَّ بِلَادِي

فقط عراق، کشور من نیست؛ بلکه همه سرزمین‌های خویشاوندانم سرزمین من است.

۲. «حاج عبدالمهدی آل حافظ» (م ۱۳۳۴ق) که از کربلا به استانبول در ترکیه فرستاده

شده بود، یکی دیگر از شعرای این قرن است. او زبان‌های ترکی و فارسی و فرانسوی و کُردی را به خوبی می‌دانست و این جدا از زبان مادری‌اش یعنی عربی بود. وی در یک دوبیتی چنین می‌سراید:

مُتَقَلِّدٌ مِنْ لَحْظِهِ سَيْفًا يُفُوقُ عَلَى الْمُهَنْدِ
مَا مَرَّ إِلَّا الْجَمَالَ يُصِيحُ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ

(ذوالفقار) شمشیری است که از ابتدای به دست گرفته شدنش، از هر شمشیر هندی برتر است. (بر گردن کافران) گذر نمی‌کند، مگر این که فریاد می‌کشد: بر پیامبر درود بفرست. ۳. «سید عبدالوهاب آل‌وهّاب» (م ۱۳۲۲ق) قصایدی دارد که شگفتی همگان را برانگیخته و در نهایت جذّابیت است. در یکی از غزل‌هایش چنان ذوق شعری‌اش را شکوفا می‌سازد که گوی سبقت را از دیگران می‌رباید. او در دوبیتی زیبایی چنین می‌سراید:

حَمَلُونِي مَا لَمْ أَطِقْ مِنْ هَوَاهُمْ مَا كَفَاهُمْ مَا لَمْ أَطِقْ حَمَلُونِي
كَلَّفُونِي كَتَمَ الْهَوَى وَ لَعْمَرَى لَعَظِيمٌ عَلَيَّ مَا كَلَّفُونِي

آنان مُحَبَّبِي را از من تَوَقَّع دارند که طاقتش را ندارم. آنان چیزی را از من می‌خواهند که کفایتشان کند، ولی من نمی‌توانم. از من می‌خواهند که عشق خود را پنهان کنم، ولی به جانم سوگند بزرگ و سخت است چیزی که آنان مرا بر آن تکلیف کرده‌اند.

۴. «شیخ مُحَسِّن ابوالحب صغیر» (م ۱۳۶۹ق) که دیوانش در سال ۱۹۶۶م منتشر شد، اشعارش منحصر به مناسبت‌ها بود. البته درباره شخصیت‌های علمی و سیاسی و ادبی برجسته هم مدایح و مراثی داشت و در این سروده‌ها آنان را با ظرافت خاصی مورد توجّه قرار داده است. در بخش‌هایی از قطعات شعری او طبع بدیهه‌سرایی شاعر کاملاً هویداست و در برخی دیگر پیچیدگی‌های لطیف و شاعرانه‌ای به چشم می‌خورد، اما همه حکایت از صدق‌گوینده آن در بیان احساسات دارد.

۵. «شیخ عبدالحسین حویزی» شاگرد شاعر شهیر «کاظمی وزه‌اوی» در این قرن می‌زیسته و دو کتاب شعر به نام «جنگ رو در رو» و «دُرّ گران» در مدح اهل بیت علیهم‌السلام دارد.

۶. «سید حسین علوی» (م ۱۳۶۴ق) شهرت خوبی از خود به یادگار گذاشت. او دارای روحی بسیار لطیف و احساسی وطن‌دوستانه بود. هنگام افتتاح خزینه آبی که مردم کربلا را سیراب

می‌کرد و بانی آن «سید مرتضی آل ضیاء» کلیددار حرم عباسی بود، چنین سرود:

الماء عَذْبٌ كَرَّالٌ مُقَطَّرٌ المُرْتَضَى هَذَا وَ هَذَا الْكَوْثَرُ

این آب همچون آبِ مُقَطَّر و تصفیه شده شیرین است. این مرتضاست (سید مرتضی) پس این آب (که او بانی‌اش است) آبِ کوثر است.

۷. «شیخ محمد قزوینی» نیز از دیگر شاعران قرن چهاردهم قمری است. او دیوانی با عنوان «خوشی‌های زندگی» دارد. وی از معدود شاعرانی است که به طبیعت و زیبایی‌های آن و توصیف رودها و گل و باغ‌ها و بوستان‌ها اهمیت می‌داد و در این ارتباط شعرهای نیکویی هم دارد.

در همین قرن است که روزنامه «الغروب» (منتشره در ۱۹۳۶م) نقش به‌سزایی در پیدایش فضایی ادبی در کربلای آن روزها داشت. انتشار جدیدترین سروده‌ها و مقالاتی که به نوبه نو شدن ذائقه ادبای کربلا کمک بسیاری می‌کرد. مجله «الندوة» که در حدود سال ۱۹۴۰م چاپ می‌شد، در رسیدن به این هدف، گام‌های مهمی برداشت. این مجله را جمعیتی به همین نام، با هدایت تعدادی جوان نخبه منتشر می‌کردند و ایده مهم ایشان، مقاومت در برابر اشغال‌گری انگلیس و مطالبه حق قانونی‌شان یعنی استقلال و آزادی از یوغ استعمار بود.

شعر در سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰ میلادی

جوانان نخبه و موفق، پرچم نوگرایی در شعر عربی را در این سال‌ها به دست گرفتند و آزاداندیشی را در قالبی نو و طرحی جدید به عرصه آوردند و شعر قدیمی و کلاسیک را به شعر «نو» مبدل نمودند. در حقیقت، این سبک جدید شعری نشأت گرفته از زبان فارسی بود. این تغییر به ما می‌گوید که یک شاعر چقدر می‌تواند مُبدع و مبتکر باشد و در این بین چه پیشرفت‌های چشم‌گیری به دست می‌آید. برخی از برجسته‌ترین شعرای این دوران از این قرارند:

۱. «دکتر صالح جواد آل طعمه» که دو دیوان داشت: یکی به نام «سایه ابرها» و دیگری به نام «بهار امسال» به ترتیب در سال ۱۹۵۰ و ۱۹۵۲ میلادی به چاپ رسید.

۲. «دکتر ضیاءالدین ابو‌الحب» که اشعارش را در روزنامه‌ها و مجلات محلی منتشر می‌کرد و پس از مدتی در دو مجموعه شعر به نام «روشن‌تر از تاریکی» و «صداهای زندگی» به چاپ رسید.

۳. «مهدی جاسم» شاعر گمنامی که سروده‌هایش را در روزنامه «نبا» بغداد و مجله «عرفان» در لبنانی در معرض آرای عموم قرار می‌داد و مجموعه اشعارش در دو کتاب به نام «آتش» و «طبیعت» به زیور طبع آراسته شد و بسیار مورد استقبال قرار گرفت.

۴. «فهمی خزرچی» روزنامه «قدوة» کربلا را تریونی برای پخش جدیدترین سروده‌هایش برگزید.

۵. «سید مرتضی وهاب» شخصیت دیگری است که در تاریخ شعر تبخّر داشت و به مناسبت‌های ملی و مذهبی شعر می‌گفت و سپس آنها را در چند مجموعه منتشر کرد.

۶. «عبّاس ابوطوس» شاعری میهن دوست بود، اما در عین حال در رثای امام حسین علیه السلام قصیده‌ای به نام «آن روز جاودان حسین» داشت که آن را در سال ۱۹۵۴م سروده بود. مجموعه شعری او همچنان مخطوط ماند که از جمله آن دیوان شعر سیاسی به نام «هدیر شلال» و دیوان دیگری در مدح اهل بیت علیهم السلام به نام «سروده ممتاز» و دیوان‌های «آوازه‌های طبیعت» و «محراب» بود.

۷. «دکتر زکی صراف» غزل‌سرای متبخّر در فنون دیگر



شعری ورود نکرد و یک مجموعه شعر به نام «شب‌های جوانی» دارد که در سال ۱۹۵۶م به چاپ رسید. قصیده معروف «سرودهای زندگی» از اوست.

۸. «علی محمد حائری» شاعری است با آثاری بسیار و حافظه‌ای قوی. او دیوانی به نام «سروده‌هایی در نیمه‌شب شهرزاد» دارد که چندین سال پس از فوتش به چاپ رسید.

کربلا کمک بسیاری می‌کرد.

۹. «ابراهیم حسین علوی» شاعری با مناعت طبع و عاطفه‌ای صادق بود. او به وسیله چاپ نوشته‌هایش، با روزنامه‌های عراق ارتباطی تنگاتنگ داشت.
۱۰. «هادی شربتی» دارای ذهنی روشن و احساساتی پرشور بود. او در بیان مکنونات قلبی‌اش بسیار قدرتمند ظاهر می‌شد. سروده‌هایش در روزنامه‌ها و ماهنامه‌های کربلا پُرطرفدار بود.
۱۱. «صدرالدین حکیم شهرستانی» فقط اشعار مناسبی و به‌روز داشت و در محافل و مجالس کربلا برای شعرخوانی دعوت می‌شد. مجله «الشرق» که رنگ و بوی دینی داشت در سال ۱۹۵۴ م بخشی از سروده‌های او را منتشر نمود.
۱۲. «شاکر عبدالقادر» از جمله شاعران پُرکاری است که مجموعه‌هایی مانند «به صبح لبخند بزن» و «قدم‌ها» و «طرمّاح بین کوفه و کربلا» را به چاپ رسانده است. او ابتدا به شیوه قدیمی شعر می‌سرود، اما پس از چندی به سوی شعر نو رفت. از ویژگی‌های بارز این شاعر، نوگرایی و توجه به نسل جوان بود.

شعر در سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ میلادی

- شعرای دهه شصت به طور جدی‌تر و وسیع‌تری وارد این وادی شدند و پاسخ‌های بهتری برای نیاز روحی - روانی روزگار خویش داشتند.
۱. «محمدعلی ختّاجی» از برجستگان شاعران این دهه شناخته می‌شود.
۲. شاعر دیگر «عدنان حمدان» است. او با انتشار اشعارش در مجله «الحرف» و روزنامه «المجتمع» که در کربلا چاپ می‌شد، سهم بزرگی در پیشرفت شعر و ادبیات داشت. در جشن‌های محلی از او دعوت می‌شد. نوآوری و خیال‌پردازی، از ویژگی‌های بارز شعر اوست.
۳. «عدنان غازی غزالی» شاعر مشهوری است که مجموعه‌هایی چون «عبیر و زیتون» و «تابی برای عروس ماه» و «شیهه» و «بازگشت» از اوست. تخصص او در شرح و بسط اسطوره‌ها و داستان‌های مرموز و معماگونه بود.
۴. «عبدالجبار عبدالحسین خضر» دارای یک مجموعه شعر به نام «شهرزاد، آخرین پناهنده» بود.

۵. «باسم یوسف حمدانی» دو دیوان به نام «به دنبال سایه‌ها» و «یک‌گه تاز سکوت» دارد. تمام تلاشش او این بود که بین روش قدیم و جدید شعری به نحوی جمع نماید.

۶. «عبدالرضا صَخْنی» با مجموعه شعر «یادها» و «کاظم ناصر سعدی» با مجموعه شعر «کلمات محبت» نیز از جمله شاعران این دهه هستند. ویژگی مشترک و بارز این شاعران توانایی در به تصویر کشیدن صادقانه خیال است.

این جنبش ادبی به راه خود ادامه داد و دهه هفتاد و هشتاد و نود نیز به همین سبک سپری شد. از جمله شاعران این دهه‌ها می‌توان به بارزترین آنها یعنی «رضا کاظم خفاجی» در مجموعه شعر «فاتح» و «علی فتال» در مجموعه شعر «اسب سوار» اشاره نمود. همانان که خود را وقف پیشرفت شعر کردند، همان‌ها در صفوف اول انقلاب‌ها مردم را به حضور جدی و محکم تشویق می‌کردند. روزنامه‌های «العراق» و «الثورة» و «الجمهورية» و مجله «طلیعة» پناهگاهی برای شعر نوپای این سال‌ها شده بود. نویسنده‌ای به نام «غالب ناهی» نام همه این شاعران و ادیبان را در کتابی به نام «مطالعات ادبی» جمع‌آوری کرده است و البته در کنار معرفی این بزرگان، مطالبی نیز مربوط به قواعد لفظی و معنوی در ادبیات شعری آورده است.

دوره ده ساله دوم قرن بیست و یکم شاعرانی به خود دیده که اشعاری به سبک جدید می‌سرایند. حرص و ولع این شاعران در به کار بستن صنایع گوناگون شعری، شامل محسنات لفظی و معنوی، فهم برخی شعرها را سخت و برخی دیگر را شبیه به محال نموده است؛ هر چند شعرا همه در یک سطح و رتبه نبودند، اما عیب بزرگ بیشتر آنان این بود که از متن زندگی مردم و تعمق در امور اجتماعی به دور بودند. البته تفاوت در میزان این تعمق نیز در آثار ایشان کاملاً مشهود است. آنان به شعر بیشتر نگاه تزئینی داشتند تا درمانی. در قدیم نیز میان طوایف مختلف عرب رسم بر این بود که هر قبیله باید حداقل یک شاعر داشته باشد. روزگاری آمد که نه هر طایفه بزرگ، بلکه هر خانواده کوچکی مزین به وجود شاعری بود که در وصف خانواده‌اش و صفات بارزش می‌سرود و در باب بزرگواری و کرامت ایشان سخن‌سرایی می‌کرد و دیگران در مقابل برای خاندان خود می‌سرودند. برای نمونه: شاعر آل عوید «شیخ عمران» و شاعر آل حمیر «حاج محسن» و شاعر آل جشم «شیخ فلیح» و

فرزندش شیخ محمد و شاعر آل رشیدی «سید احمد» و شاعر آل وهّاب «سید عبدالوهّاب» و شاعر آل سلالمه «شیخ علی ناصر» و شاعر آل حافظ حاج «عبدالمهدی» و شاعر آل هرّ «شیخ کاظم» بود.

اشعار در باب الفاظ نیز تفاوت‌هایی جدی با هم دارند. در نرمی یا سختی الفاظ و چینش آنها در کنار یکدیگر یا مأنوس و غریب بودن الفاظ. حال این اشعار ممکن است از دو شاعر یا مربوط به یک شاعر باشد، اما در چند دوره زمانی لحاظ شود؛ اما این نکته قابل توجه است که هر چه سنّ شاعر بیشتر می‌شود، شعرش از جهات گوناگون پخته‌تر می‌گردد؛ ولی در شعر جوان‌ترها شور جوانی موج می‌زند.

شعر ملی

در شهر مقدس کربلا طیف وسیعی از ادبای عرب ظهور کردند که برای وطن و مردم خویش می‌سرودند؛ هرچند بسیاری از این اشعار در کوران حوادث از بین رفت و به جز اندکی از آن نمانده است و آن مقدار هم که مانده، سینه به سینه به ما سیده. جالب این است که از این اشعار، هم در جشن‌ها استفاده می‌شد و هم در سوگواری‌ها. من کمتر کتاب شعری به زبان عربی یافتم که در طلیعه‌اش چند بیتی از این اشعار نوشته باشد؛ از جمله شاعران مردمی «جاسم کلکاوی» است که احساسات مردم دوستی و میهن دوستی در اشعارش موج می‌زند و در ضمن به تبیین امور اجتماعی و عاطفی نیز می‌پردازد. گاهی از جانب مردم سخن می‌گوید و گاهی از زبان دولت.

از زمره این شاعرانند: حسین کربلانی، کاظم منظور، عبود ابوجبال، شیخ عبدالکریم کربلانی (ابومحفوظ)، شیخ محمد سراج، حاج کاظم سلامی، کاظم ابوزمزم، حاج یوسف کربلانی، عبدالامیر ترجمان.

ناقلین این اشعار نیز عبارتند از:

کاظم طیار، مهدی اموی سلالی، کاظم بناء خفاجی، احمد صالح سلامی و عزیز کلکاوی.

داستان

داستان‌گویی مانند شعر بازگوکننده پدیده‌های اجتماعی است و بیانگر اموری است که انسان از آن لذت یا رنج می‌برد. هر قصه‌ای هدفی دارد که قصه‌گو سعی می‌کند به آن برسد. قصه‌گو از فضاسازی برای تبیین حقایق زندگی بهره می‌برد. از دهه چهل (۱۹۳۰ م به بعد) گروهی از ادیبان دست به قلم برده و برای اولین بار به قصه‌نویسی و ادبیات داستانی پرداختند. «علی غالب خزرچی» یکی از افرادی است که داستان‌هایش را در مجلات محلی چاپ می‌کرد و پس از مدتی آنها را در مجموعه داستان‌هایش به نام «چراغ دو تاریکی» منتشر کرد. قصه‌نویس دیگر «شکور اسدی» بود که مشارکتی فعال در ستون داستان مجله «الرساله» مصری و روزنامه «الهاتف» بغداد داشت.

در دهه پنجم (۱۹۵۰ م) موج جدیدی از داستان‌نویسی به راه افتاد. کتاب‌ها و نوشته‌جاتی عرضه شد تا ابعاد مختلف زندگی مردم، از جمله بُعد سیاسی و اجتماعی روز را به تصویر بکشد. این برهه، دوران شکوفایی استعداد‌های جوانان کربلا در داستان‌نویسی و قصه‌پردازی شناخته می‌شود. گروهی از

نویسندگان، داستان‌های‌شان را در روزنامه‌ها و مجلات عربی منتشر نمودند و تلخی‌ها و شیرینی‌های موجود در جامعه را این‌گونه منعکس می‌کردند. «فائق مجیل کمالی» اولین مجموعه داستانی‌اش را به نام «رنگ‌های زندگی» در این دوران منتشر کرد. داستان‌های این کتاب پیش از آن در روزنامه «قدوه» در کربلا به صورت چندقسمتی چاپ می‌شد. در نیمه دوم دهه پنجم، یک حرکت سریع و رو به جلو به وجود آمد و «شاکر محمدحسین سعید آل طعمه» مجموعه داستانی «نفس‌های تازه» را منتشر نمود.

در دهه پنجم (۱۹۵۰ م) موج جدیدی از داستان‌نویسی به راه افتاد. کتاب‌ها و نوشته‌جاتی عرضه شد تا ابعاد مختلف زندگی مردم، از جمله بُعد سیاسی و اجتماعی روز را به تصویر بکشد. این برهه، دوران شکوفایی استعداد‌های جوانان کربلا در داستان‌نویسی و قصه‌پردازی شناخته می‌شود.

در دهه شصت (۱۹۶۰ م) جریان‌های سیاسی تأثیرگذار در روند و مضامین داستان‌نویسی کم نبود. جریان‌ها و جناح‌های سیاسی هر یک تلاش می‌کردند تا از این ابزار نیرومند به نفع خود بهره‌برداری کنند. جوانان به طور خاص وارد این وادی شدند و عرصه را برای کار و نوآوری آماده دیدند. البته این کار برای ایشان پردرآمد نیز بود.

«عبدالجبار خضر» داستان‌نویس روزنامه «المجتمع» بود. «محمد نورعبّاس» و «یاس خضیر ربیعی» و «جاسم عاصی» از کسانی بودند که داستان‌های‌شان در مجلات و روزنامه‌های عراقی چاپ می‌شد. این داستان‌ها برگرفته از رویدادهای تاریخی و کهن یا نشأت گرفته از حوادث روز جامعه، همراه با اندکی خیال‌پردازی بود. ویژگی داستان این است که خواننده را به متن جامعه می‌برد و او را با معضلات و مشکلات آشنا می‌کند. مردم با قصه و قصه‌گو انس می‌گیرند؛ چون زندگی آنان را روایت می‌کند و خود را به جای نقش‌های داستان می‌بینند و با آن همزادپنداری می‌کنند.

نقد

دهه بیست (۱۹۱۰ م به بعد) اوج شکوفایی و رونق بازار نقد و نقّادی بود. منتقد معروف کربلا «سید هبة الدّین حسینی» وزیر وقت معارف و فرهنگ و ارشاد عراق بود که مقالات نقّادانه‌اش بر کتاب‌ها در مجله «المرشد» در بغداد چاپ می‌شد.

«مشکور آسّدی» نیز نقّاد دیگری بود که مقالات انتقادی‌اش را در مجله «الغروب» و «الندوة» که هر دو در کربلا چاپ می‌شدند، منتشر می‌کرد. او همان زمان در مصر تحصیل می‌کرد. «دکتر صالح جواد آل طعمه» در ابتدای دهه پنجم (۱۹۴۰ م) علاوه بر فعالیت در حیطه شعر و نگارش کتاب، مقالاتی انتقادی داشت که در مجلات «فکر»، «هاتف»، «فرهنگ»، «معلّم»، «ادیب» و «آداب» که همگی لبنانی بودند، به چاپ می‌رسید. «دکتر محمد جواد رضا» نیز متبحّر در عالم نقد و نقّادی بود. او چند مقاله شاخص در مجلات «نبأ» و «الاستاذ» داشت. منتقد دیگر، «حسن عبدالامیر مهدی» بود که نقطه نظراتش در روزنامه «القدوه» در کربلا چاپ و منتشر می‌شد. همچنین «حسین جبوری» آرای نقّادانه‌اش نسبت به کتاب‌های جدیدالانتشار را در روزنامه و مجله «العربی» در کویت چاپ می‌کرد.

در دهه شصت و هفتاد گروه دیگری از منتقدین پا به این عرصه گذاشتند. «رضا طیار»، «محمد نورعباس و شاکر بدری» و عده‌ای دیگر مقالات خود را در مجله «نمایش و سیما» و «افلام» و روزنامه «الجمهوریة» به چاپ می‌رساندند.

تأثر و نمایش

نمایش، شخصیت‌پردازی یک داستان به صورت زنده است. «محمدعلی خفاجی» از جمله ادیبانی بود که در باب فیلم‌نامه‌نویسی نیز ورود کرده بود. «جوانان و سراب»، «اگر بُمب‌های ناپالم به سخن در آیند»، «دیشب نیامد، امشب من به سراغش می‌روم»، «مهریه‌ای که تعیین می‌کند»، «من و هوای تو پشت در» و «حُسن دوباره می‌آید» از جمله نوشته‌های او در عرصه نمایشنامه‌نویسی است.

جای جای کربلا و میادین شهر و مخصوصاً میدان‌های اطراف حرم امام حسین و ابوالفضل العباس (علیه السلام) مملو بود از خیمه‌هایی که برای اجرای نمایش زنده برپا شده است. کار نمایش از قرن چهارم قمری آغاز شد و به مرور به پیشرفت خود تا قرن حاضر ادامه داد و حتی به شکل شعبه شعبه و تخصصی درآمد. به همین بهانه، موفقیت‌های چشم‌گیری در باب اندیشه‌ورزی، دیالوگ‌نویسی، بازیگری و کارگردانی به دست آمد و کارهای خوبی عرضه شد.

در نیمه قرن گذشته، حرکت‌هایی در این راستا صورت گرفت: ۱. اشخاصی به طور تجربی کارشان این بود که به مجالس جشن و مولید دعوت می‌شدند و نمایش اجرا می‌کردند یا در کوچه و خیابان به اجرای نمایش می‌پرداختند؛ ۲. تأسیس مدارس دولتی تخصصی که دانش‌آموزان را به فنّ بازیگری سوق می‌داد.

در دهه سی و چهل میلادی (۱۹۳۰ م به بعد) نمایش‌های «قربانی حجاب» و «صلاح‌الدین ایوبی» و «صحراء» و «عام الفیل» به روی صحنه رفت و بسیار شهرت یافت. «بدری حسون فرید» تنها بازیگر زن در طول چند دهه بود. در دهه پنجاه نیز نمایش «بخیل» و «در راه تاج‌گذاری» و «تاجر تفنگ» و «پناهنده» به اجرا درآمد. در دهه شصت و هفتاد این فعالیت‌ها به اوج خود رسید. در این نمایش‌ها مسائل و موضوعات روز جامعه با توجه به تاریخ گذشته مطرح می‌شد. روایات تاریخی بسیاری به این بهانه بازسازی شد که تأثیرات بس شگرفی داشت. برجسته‌ترین نمایش‌نامه‌نویسان و مترجمان نمایشنامه‌ها عبارت بودند از: «رضا

مرتضی لطیف»، «عزیز صادق»، «حسن جلوخان»، «نعمت ابوسبع»، «عزّی وهّاب آل طعمه» و «محمد‌هادی سعید آل طعمه».

کتاب‌های نمایشی مهمی نیز توسط «باسم حمدانی» و «شاکر بدری» و «یاس ربیعی» به رشته تحریر در آمد.

ترجمه

در وادی ترجمه، گروهی از ادبای کربلا به شکل وسیعی وارد شدند و کتاب‌ها و مقالات بسیاری را از انگلیسی و فرانسوی و فارسی و روسی و اسپانیایی به عربی ترجمه شد. «دکتر عبدالجواد کلیددار آل طعمه» از سردمداران این وادی است. مقالاتی که او از فرانسوی ترجمه می‌کرد، در مجلات «العرفان» لبنان و «الاعتدال» در نجف و «الاحرار» در بغداد (۱۹۳۳م) منتشر می‌شد.

مترجم شهیر دیگر «صادق نشأت»، مانند «سید صالح شهرستانی» که نوشته‌هایش در «العرفان» به چاپ می‌رسید، متخصص در ترجمه فارسی به عربی بود. «سید مصطفی سرخ‌دقه» کتاب «مقدمه‌ای بر تربیت» را از انگلیسی به عربی ترجمه و چاپ کرد که چندین مرتبه تجدید چاپ شد. این کتاب تا مدت‌ها در دوره تربیت معلم برای معلمین دوره ابتدایی تدریس می‌شد.^۸ او ترجمه‌های دیگر نیز دارد که چاپ نشد. همه آنها برگردان از انگلیسی است؛ مانند: «چرا اتم را می‌شکافیم»، «فروع یادگیری عمومی»، «چطور تفکر کنیم»، «بزرگان دنیا»، «آرای کونفوسیوس».

«تقی مصعبی هندی» مترجم دیگری است که کتاب «نقشه‌های شهر کوفه» نوشته شرق‌شناس فرانسوی «ماسینیون» را ترجمه کرد و «احمد حامد صراف» کتاب «رباعیات خیام نیشابوری» را به عربی، البته به صورت نثر ترجمه کرد.

در دهه پنجاه قرن بیستم میلادی، گروه دیگری از اندیشمندان کربلا پس از بازگشت از دانشگاه‌های غرب و شرق، مقالات و کتاب‌های مختلفی را از زبان‌های زنده دنیا به عربی ترجمه کردند؛ برجستگانی مانند: «عبدالرزاق جمیل صافی» مترجم کتاب «فرهنگ‌نامه سیاسی» از روسی به عربی و دکتر «جلیل ابوالحب» مترجم کتاب «چرا کندی؟» از انگلیسی به عربی و دکتر «صالح جواد آل طعمه» مترجم انبوهی از مقالات انگلیسی که در مجلات «معلم

جدید» و «هاتف» و «ادیب» و «آداب» و مجله «استشراق» که به اشراف وزارت فرهنگ و ارشاد در بغداد چاپ می شد. بانوی مترجم «میسون ابوالحب» که مقالات فرانسوی را به عربی برمی گرداند و مجله «الجمهوریه» آنها را چاپ می کرد. «مهدی جاسم» که «رباعیات قدس نخعی» و «رباعیات خیام نیشابوری» را به عربی، البته به صورت شعر ترجمه کرد که این حاکی از تبخّر مهدی جاسم بود. رباعیات خیام، هم به نثر عربی ترجمه شده و هم به شعر، اما ترجمه آن به شعر جای بیشتری میان مردم باز کرد و مردم استقبال بیشتری از آن کردند. شاعران دیگری نیز بودند که این قدرت را داشتند که اشعار فارسی را به شعر عربی برگردان کنند.

مقاله نویسی

نوشتن مقاله، بخش بزرگی از ساحت ادبیات را به خود اختصاص داده و طیف وسیعی از نویسندگان در کربلا در این زمینه به اوج نبوغ و شکوفایی رسیدند؛ به ویژه در قرن بیستم میلادی مجالی دست داد که تا پیش از آن سابقه نداشت. آنان در نگارش مقاله، به موضوعاتی همچون ادبیات و تاریخ و مسائل اجتماعی شاخص می پرداختند و با جرأت و حفظ امانت و اخلاص، منویات خود را بیان می کردند. نویسندگانی مانند: «هبة الدین حسینی»، «صادق نشأت»، «صادق وکیل»، «تقی مصعبی» و «حسین خزرچی» از این قبیل هستند. گاهی نیز مقالات خالی از شیطنتهای زیرکانه و طنز خوب و راه گشا نبود. چالش های پیش روی جامعه را بزرگ نمایی می کرد تا پیش چشم مسئولین مهم جلوه کند. همین مقاله نویسی ها بود که راه را برای نگارش کتاب

مترجم شهیر دیگر «صادق نشأت»، مانند «سید صالح شهرستانی» که نوشته هایش در «العرفان» به چاپ می رسید، متخصص در ترجمه فارسی به عربی بود.

یا ترجمه متون یا فیلم‌نامه‌نویسی باز کرد. نگارش مقالات، آن‌هم در ساحتی وسیع هم برای نویسنده مقاله منافع مادی و معنوی داشت و هم به طور مستقیم و غیرمستقیم منافعی متوجه مردم و جامعه می‌شد؛ فرهنگ عمومی را بالا می‌برد و مُعضلات جامعه را حل می‌کرد یا حداقل راه‌حل‌هایی ارائه می‌نمود.

صنعت چاپ و نشر

کربلا اولین شهری در عراق است که با چاپخانه و صنعت چاپ آشنا شد. تاریخ ورود چاپخانه به کربلا، به اواخر قرن سیزدهم قمری بازمی‌گردد. این شهر با انواع گوناگون چاپ نیز آشناست و از این شناخت در چاپ انواع کتاب و رساله و مجله و روزنامه بهره می‌برد. مهم‌ترین چاپخانه‌های قدیم و جدید در کربلا:

۱. چاپخانه سنگی: اولین چاپخانه در عراق بود که ابتدا وارد کربلا شد (۱۲۷۳ق).
۲. چاپخانه حسینی: به مدیریت «محمود مظفری» (۱۳۲۹ق / ۱۹۱۰م).
۳. چاپخانه جوانان: به مدیریت «عباس علوان صالح» (۱۳۵۴ق / ۱۹۳۵م).
۴. چاپخانه فرهنگ: به مدیریت «محسن عبدالرضا» (۱۳۶۰ق / ۱۹۴۱م).
۵. چاپخانه اهلیت: به مدیریت «جاسم کلکاوای» (۱۳۷۵ق / ۱۹۵۶م).
۶. چاپخانه طف: به مدیریت «ابراهیم کتبی» (۱۳۷۵ق / ۱۹۵۶م).
۷. چاپخانه کربلا: به مدیریت «جواد کاظم موسوی» (۱۳۸۱ق / ۱۹۶۲م).
۸. چاپخانه تموز: به مدیریت «محسن معمار و عدنان دارمی» (۱۳۹۱ق / ۱۹۷۲م).
۹. چاپخانه شمسی: به مدیریت «منا فاضل» (۱۴۰۲ق / ۱۹۷۵م).
۱۰. چاپخانه رسول عربی: به مدیریت «عدنان دارمی» (۱۴۰۶ق / ۱۹۷۹م).

روزنامه و مجله

انتشار روزنامه و شب‌نامه در کربلا از ابتدای حرکت ملی در عراق آغاز شد و نقشی فعال در خدمت به تراث علما داشت و زمینه آگاهی سیاسی را در مردم فراهم کرد. آرشیو روزنامه هم اکنون به عنوان ذخیره‌ای گران‌بها در خدمت تحلیل‌گران و تاریخ‌نگاران قرار دارد. اسامی روزنامه‌ها و مجلات کربلا:

۱. اتفاق: «میرزا علی شیرازی حائری» در سال (۱۹۱۶م) آن را تأسیس کرد.
۲. غروب: مجله سیاسی - اجتماعی، «عباس علوان صالح» در سال (۱۹۳۵م).
۳. ندوة: مجله ادبی - سیاسی، «محمد مهدی وهّاب آل طعمه» (۱۹۴۱م).
۴. أسبوع: مجله ادبی - اجتماعی، «عباس علوان صالح» در سال (۱۹۳۸م).
۵. مُنادی: مجله سیاسی - عمومی، «عباس علوان صالح» در سال (۱۹۵۰م).
۶. قُدوة: هفته‌نامه ادبی، «رحیم خضیر کیال» (۱۹۵۱ - ۱۹۵۳م).
۷. رسالۃ الشرق: ماهنامه دینی، «سید صدرالدین حکیم شهرستانی» (۱۹۵۳م).
۸. شعله أهالی: هفته‌نامه سیاسی، «عبدالصّاحب أشیعر» (۱۹۶۰م).
۹. المجتمع: روزنامه سیاسی - اجتماعی «جاسم کلکاووی» (۱۹۶۳م). این نشریه توقیف شد و دوباره در سال (۱۹۶۹م) کار خویش را آغاز کرد.
۱۰. اجوبة المسائل الدینیة، «سید عبدالرضا شهرستانی» (۱۹۵۱م تا ۱۹۷۱م).
۱۱. اقتصاد، توسط بازار و کسبه کربلا چاپ و منتشر می‌شد (۱۹۶۰م).
۱۲. راند، مجله تربیتی، توسط فرهنگیان و معلمان کربلا چاپ و منتشر می‌شد (۱۹۶۸م).
۱۳. حَرْف، مجله ادبی، توسط مدیر امور تربیتی کربلا چاپ و منتشر می‌شد (۱۹۶۹م).
۱۴. صدای اسلام، مجله دینی - علمی که توسط جمعیت نهضت اسلامی و ریاست «شیخ عبداللطیف دارمی» از سال ۱۹۷۲ به مدت هشت سال چاپ و منتشر می‌شد.

محافل ادبی

همیشه تشکّل‌ها و جمعیت‌ها و به طور وسیع‌تر احزاب نقش به‌سزایی در پیشبرد اهداف خویش داشته‌اند. در عالم ادبیات نیز تشکّل‌ها چنین کار کردی دارند. تعداد تشکّل‌های ادبی در کربلا به بیش از بیست می‌رسد. هر یک از این تشکّل‌ها در زیرمجموعه خود دارای محافل و مجالس ادبی هستند. برپایی این مجالس مثل شب شعر و مانند آن، تاثیر به‌سزایی در پیشرفت روند ادبیات داشته و دارد. برخی از این محافل در اماکن عمومی مثل حرم‌های مطهّر و برخی به طور خصوصی‌تر در «دیوانیه»‌ها که مکانی شش‌سالن بود و برخی هم در خانه‌ها و حجره‌ها برگزار می‌شد.

دیوانیه‌های معروف کربلا عبارت بود از: دیوانیه آل رشیدی، دیوانیه آل ثابت، دیوانیه

آل‌نقیب، دیوانیه سید عبدالوہاب آل‌طعمہ، دیوانیه سید احمد وہاب، دیوانیه آل‌کمونہ، دیوانیه آل‌جاراللہ، دیوانیه آل‌شہیب، دیوانیه بکتاشیہ.

در این محافل، اہل فضل و ادب دور ہم می‌نشینند و گفت‌وگو کردہ و تبادل نظر می‌کنند. آثار مثبت این ہم‌نشینی‌ها بر چہرہ و زبان تمامی شرکت‌کنندگان پیداست. در این تضارب آراء و افکار، مطالب جالب و نغز بہ و فور یافت می‌شود. حکایات و داستان‌ها و حتّی نکاتی در باب نعت و ضرب‌المثل‌های عربی و نقد و تاریخ ادب و سیرہ ادیبان و عجایب و غرایب و نوادر بہ گوش می‌خورد. در این بین، شعر جای خاصّ خود را دارد و بدیہه‌گویی‌های جالبی ہم اتفاق می‌افتد. شخصیت آزاد شاعر و ظرفیت بالای حُضار، این اجازہ را بہ او می‌دہد کہ با خاطری آسودہ بہ بیان ما آنچه در فکر و قلبش دارد، بپردازد.

یکی از مهم‌ترین اهداف تشکیل این محافل، استحکام پایه‌های روابط اجتماعی میان آحاد مردم و عمق بخشیدن بہ آن است. این محافل از دیرباز در کربلا تشکیل می‌شد و فرصتی بود تا شاعران جدیدترین تراوشات ذهنی خود را عرضه کردہ و آن را در معرض نقد قرار دہند. گاهی نیز گفت‌وگوهای ردّ و بدل می‌شد کہ بسیار جالب بہ نظر می‌رسید. حاضر جوابی‌ها در این بین اتفاقات جالبی را رقم زدہ است کہ بہ بیان چند نمونه از آن بسندہ می‌کنیم:

۱. روزی «شیخ صالح کواز حلّی» در محفل ادبی «حاج جواد بدکت اسدی» حاضر می‌شود. حاج جواد پسری داشت بہ نام «یاقوت» کہ در اثر غبار، چشمانش قرمز شدہ بود و نالہ می‌کرد. شیخ صالح بہ بداہہ می‌گوید:

أَلَا إِنَّ يَاقُوتًا يَصَوَّتُ مُعَلَّنًا عَدَاةً غَدَّتْ عَيْنَاهُ يَاقُوتَةَ حَمْرَاءِ

بدان کہ یاقوت، خود با صدای بلند اعلان می‌کند کہ دو چشمش مُبدل بہ یک یاقوت سُرخ شدہ است.

حاج جواد بدکت نیز فوراً پاسخ داد:

وَقَدْ صَبَرَ الرَّحْمَانُ عَيْنَهُ هَكَذَا لِأَنِّي إِذَا أَدْعُوهُ يَنْظُرُنِي شَرًّا

بہ تحقیق، خداوند چشمانش را چنین قرار دادہ؛ چون وقتی صدایش می‌کنم، با تندی بہ من نگاہ می‌کند.

۲. «شیخ موسی اصغر» (م ۱۲۸۹ق) شاعری مُسن، اما با روحی جوان و شاداب، بیشتر

سروده‌هایش دارای ظرافت خاصی بود. در محفلی از علامه «سید علی نقی طباطبائی» در ماه مبارک رمضان چنین پرسید:

مَسْأَلَةٌ أَعْضَلِينَ حَلُّهَا وَأَنْتَ فِيهَا سِيدِي أَخْبِرُ!
 رَمَضَانَ شَهْرٌ جَاءَنَا مُسْرِعاً يَصُومُهُ الْمُفْلِسُ أَمْ يَفْطُرُ؟

من در حل مسئله‌ای که شما در آن واردترید مانده‌ام! ماه رمضان به سرعت آمده، مفلس و فقیر روزه بگیرد یا بخورد؟

«شیخ محسن خضری» که در آن مجلس حاضر بود، به نیابت از علامه طباطبائی فوراً چنین به بداهه پاسخ داد:

رَمَضَانَ شَهْرٌ وَاجِبَ صَوْمُهُ وَغَيْرُ ذَاتِ عُدْرٍ لَا يَعْذِرُ
 الصَّوْمُ امْسَاكٌ وَكَفٌّ وَمَنْ أَفْلَسَ فِي إِحْرَازِهِ أَجْدَرُ

رمضان ماهی است که روزه‌اش واجب است و غیر از کسی که عذر دارد معذور نیست. روزه همان امساک و دست نگه داشتن [و نخوردن] است و کسی که ندارد که بخورد، پس به روزه گرفتن سزوارتر است.

۳. شیخ کاظم هرّ (م ۱۳۳۳ق) زبانی لطیفه گو و حاضر جواب داشت. در بدیهه گویی سریع بود و نکته‌ای را از قلم نمی‌انداخت. در یکی از این محافل به دوستش لیث (به معنای شیر) که از او شکایتی داشت، چنین گفت:

أَتْتَنِي رَعَاكَ اللَّهُ مِنْكَ شَكَايَةٌ لَقَدْ سَلَبْتَ صَبْرِي وَضَاقَ لَهَا صَدْرِي
 وَمِنْ عَجَبٍ وَالذَّهْرُ فِيهِ عَجَائِبُ شَكَايَةُ «لَيْثِ» الْغَابِ مِنْ سَطْوَةِ «الْهَرِّ»

خدا تو را حفظ کند؛ جز شکایتت که به من رسید، طاقت از کف دادم و سینه‌ام تنگ شد. از طرفی عجیب است (که در روزگار عجایی وجود دارد) که شیر از گربه‌ای شکوه کند! (با توجه به این که لقبش «هرّ» بود و این که در عربی به معنای گربه است).

۴. در یکی از محافل ادبی که در صحن مطهر حرم حسینی برپا شد، شیخ محسن ابوالحُبّ و شیخ محمد حسن ابومحاسن و شیخ کاظم هرّ و تنی چند از بزرگان ادب و عموم مردم حضور داشتند. شیخ محسن برای این که نبض جلسه را در دست بگیرد، چنین گفت:

وَلَوْ بَاتَ مَنْ أَهْوَاهُ وَسْ حَشَاشَتِي لَقُلْتُ أَدْنُ مِنِّي أَيُّمَا الْمُتَبَاعِدُ

اگر کسی که او را دوست دارم، میان جگرم بیتوته کند، به او خواهم گفت: به من نزدیک شو ای کسی که دوری می کنی!

حاج عبدالمهدی حافظ که با عصایش بازی می کرد، بلافاصله چنین گفت:

وَلَوْ بَاتَ مَنْ أَهْوَاهُ وَسَطَ حَشَاشَتِي تَبَرَّجَ هَمِّي وَأَنْجَلِي مَا أَكَابِدُ
وَلَوْ حَلَّ فِي عَيْنِي وَبَيْنَ سَوَادِيهَا لَقُلْتُ أُذُنٌ مَنِي أَيْمًا الْمَتْبَاعِدُ

اگر کسی که او را دوست دارم، میان جگرم اقامت کند، تمام غصه ام می رود و از بین می رود آنچه از آن رنج می برم، و اگر بیاید در چشمم و روی مُرْدَمَك آن قرار بگیرد، به او خواهم گفت: به من نزدیک شو ای کسی که دوری می کنی.

در همین لحظه شیخ ابومحاسن که به این مناظره گوش می داد، به حاج عبدالمهدی و شیخ محسن رو کرد و گفت: زبان من در مقابل شما دو بزرگوار کم می آورد، ولی خوب، هر شاعری را ذوقی و هر سخن وری را قریحه ای است. اگر اجازه بدهید، من هم دَلُو خود را بیاندازم (کنایه از این که شناس خود را امتحان کنم). حاج عبدالمهدی و شیخ محسن از او سپاس گذاری کرده و از او خواستند تا همگان را به فیض برساند. ابومحاسن نیز چنین گفت:

وَلَوْ بَاتَ مَنْ أَهْوَاهُ وَسَطَ حَشَاشَتِي وَقَلْبِي مَن يَشْفِي أَنَا وَاجِدُ
وَلَوْ مَزِحَبٌ رُوحِي وَرُوحِي مُعَانِقِي لَقُلْتُ أُذُنٌ مَنِي أَيْمًا الْمَتْبَاعِدُ

اگر کسی را که دوست دارم، میان جگر و قلبم اقامت کند، دیگر چه کسی است که بخواهد مرا شفا دهد؟ و اگر قلبم با روحم مخلوط شود و من روحم را در بغل بگیرم، خواهم گفت: به من نزدیک شو ای کسی که دوری می کنی!

این جا بود که صدای حاضران به احسنت گفتن و تشویق بلند شد. در این لحظه شیخ کاظم هرّ برخاست و گفت: من توان هموردی با شما سه بزرگوار را ندارم، اما دوست دارم با یک دو بیتی همنشین شما باشم و چنین گفت:

تَلُوبُ الرُّوحِ مِنْ فِرْقَاكَ لَوْ بَاتَ أَنْقَطَعَ مِنْ كَيْدِي تَبِينُ لَوْ بَاتَ
حَبِيبُ الرُّوحِ بَسَطَ حَشَايَ لَوْ بَاتَ أَقُولُ أَقْرَبُ إِلَيَّ أَيْمًا الْمَتْبَاعِدُ

روحم از دوری تو آب می شود. چه خوب است که بمانی. رگ از جگرم جدا می شود،

خوب است که بمانی. ای روح من که در میان منی! چه خوب است که بمانی. می‌گویم به من نزدیک شو که ای جانی که دوری می‌کنی!

درباره فریاد تشویق حاضران بلند شد. حاج عبدالمهدی به احترام شیخ بلند شد و گفت: هر چه ما رشتیم، تو پنبه کردی و تمام بلاغت ما را از بین بردی. تو معشوق را به مانند جانی و روحی در بدن عاشق فرض گرفتی.

۵. حاج جواد، فرزند شیخ کاظم هرّ نیز مانند پدرش طبعی لطیف داشت و بسیار طنّاز بود. در یکی از این محافل ادبی، یک دوبیتی خطاب به حاضرانی که از خاندان نقیب بودند سرود که در این دوبیتی محترمانه اعتراض کرده بود که چرا او را به ولیمه عروسی خویش دعوت نکرده‌اند:

أَنْسَيْتُمْ سَادَى هِرَّكُمْ عَنْ طَبِيخِ دَسْمٍ فِي الْأَكْلِ مُحَمَّدٌ
أَمْ عَلَّمْتُمْ بِالذَى قَبِيلِ بِنَا عِنْدَ الْأَكْلِ فِي اللَّحْمِ الْهَرُّ يَطْرُدُ

ای سروران من! آیا «هرّ» خود را (اشاره به خود) فراموش کردید و او را به سفره چرب که همه از آن تعریف می‌کنند، دعوت نکردید؟! یا فکر کردید آنچه می‌گویند، درست است که به وقت خوردن گوشت باید «هرّ» یعنی گربه را دور کرد. (منظور شاعر این است که نکند چون من هم نامم «هرّ» است، به خوردن گوشت ولیمه دعوت نکردید).

۶. «شیخ محمدعلی یعقوبی» در سفری به منطقه «جناجه» واقع در کشور هند، با شاعر معروف «وافی ابومحاسن کربلائی» وزیر معارف عراق همراه می‌شود. به میمنت حضور این دو شخصیت، یک محفل ادبی به همراه یک مهمان افطاری در اواخر ماه مبارک رمضان ترتیب داده می‌شود؛ اما هر دو به دلیل مسافر بودن در حال افطار بوده و روزه نگرفته بودند. مجلس که آغاز شد و سفره را پهن کردند، جوجه کباب شده‌ای در میان سفره گذاشتند. ابومحاسن به شوخی گفت:

إِنَّ ابْنَ يَعْقُوبَ أَمْسَى مُرَاقِي فِي جَنَاجِهٍ
مَا أَفْطَرَ الْيَوْمَ إِلَّا لِكَلِّ يَلْفَ الرَّجَاجَةِ

جناب یعقوبی با من در جناجه هم‌سفر شد (از فعل «أمسی» استفاده شده تا دلالت داشته باشد که این همسفری مورد نظر قائل نبوده است)، امروز هم از صبح چیزی نخورد تا یکجا

جوجه کباب شده را بخورد.

أَبَا مَحَاسِنَ مَا لِي سِوَاكَ فِي النَّاسِ حَاجَةٌ
قَدْ سَمْتُ مِنْكَ مُحِبًّا يَخْكِي الْهَلَالَ أَنْبَلَاجَهُ
لِذَلِكَ أَفْطَرْتُ يَوْمِي مَا بَيْنَ أَهْلِ جَنَاجَةَ
فَلَا تَقُلْ عَفْتُ صَوْمِي لِكَيْ يَلْفَ الدَّجَاجَةَ

ای ابو محاسن! من به غیر تو به هیچ کس نیاز ندارم (یعنی همین یک دوست کافیست نیاز به دشمن نیست). من قلب خود را از دوستی تو پُر کردم و این را هلال ماه با لبخند خود شاهد است و شهادت می‌دهد. به همین دلیل با تو همسفر شدم و روزه خود را شکستم تا میان اهل منطقه جناجه در کنار تو باشم. پس نگو که روزه خود را شکسته‌ای تا یکجا این جوجه کباب شده را بخوری.

اینجا بود که اهل مجلس به هر دو بزرگوار احسنت گفتند و از این گفت‌وگوی طنزآمیز تشکر کردند.

۷. در دفتر کلیدداری حرم حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام محفلی ادبی برپا شد. «شیخ عبدالواحد انصاری» قاضی اسبق کربلا در حالی که میان دو سید، یعنی سید بدرالدین آل ضیاء الدین کلیددار حرم و برادرش سید شمس الدین نشسته بود، علامه «شیخ محمدعلی یعقوبی» وارد شد و خطاب به شیخ عبدالواحد گفت:

أَبَا عَلِيٍّ مُهْجَةً النَّفْسِ جَلَسْتَ بَيْنَ الْبَدْرِ وَالشَّمْسِ
هُمُ بَنُو الزَّهْرَاءِ مَنْ ذَكَرَهُمْ أَصْبَحَ فِيهِ مِثْمَا أَمْسِ

ای ابوعلی (کنیه شیخ عبدالواحد)! ای باعث خوشحالی روح و جان، میان ماه و خورشید (دو برادر سید) نشسته‌ای. اینان فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام هستند. کسی که از ایشان زیاد یاد کند، بالاخره مثل یکی از آنان می‌شود.

من نیز که در جلسه حاضر بودم، چنین اضافه کردم:

حَتَّى أَبُو مُوسَى أَيْ قَاصِدًا مَجْلِسَ بَدْرِ الدِّينِ وَالشَّمْسِ
أَبُو عَلِيٍّ زَادَهُ بِهْجَةً كَأَنَّا فِي مَحْفَلِ الْعُرْسِ
مَنْ مِنْكُمْ يَنْشِدُ أَسْمَاعَنَا عَنْ سَحَرِ لَيْلِي وَهُوَ قَيْسِ

حتی ابو موسی (کنیه شیخ یعقوبی) آمده است به مجلس بدرالدین و شمس الدین و این باعث خوشحالی ابوعلی (کنیه شیخ عبدالواحد) شده؛ گویی ما در مجلس عروسی هستیم. هر یک از شما دو بزرگوار شعری بخواند، ما گوش خواهیم کرد؛ حتی اگر تا سحر طول بکشد و سحر شود و قیس (لقب گوینده شعر) خواب بماند.

معرفی سه محفل معروف شعر

۱. محفل حسن عبدالأمیر

مجلسی بود که در «خان عائد» تشکیل می شد. این خان در بازاری موسوم به «علاوی» قرار داشت در اوایل دهه پنجاه (۱۹۵۰م) تعدادی از نخبگان جوان، هدایت این محفل را بر عهده گرفتند؛ افرادی مانند: مهدی جاسم، محمد جواد رضا، صالح جواد آل طعمه، مشکور اسدی، زکی صرّاف اسدی، مرتضی وهّاب و عباس ابوطوس. من در عنفوان جوانی فرصتی یافتم تا چند باری در این جلسه حاضر شوم. شیخ محمدعلی یعقوبی هر گاه برای زیارت به کربلا می آمد، در این جلسه حاضر می شد.

«قاسم مُلّا» شاعر دیگری بود که در این محفل شرکت می کرد. او شاعری با طبع لطیف و احساسی پر شور بود. «محمد جواد غبان» مدیر مسئول مجله «الفکر» نیز از دیگر اهتمام کنندگان به این جلسه بود. مجله الفکر در بغداد چاپ می شد.

۲. محفل سعادت

این محفل در سال ۱۹۴۱م با تلاش شبانه روزی «سید سعید سید احمد زینی» تأسیس شد. محلّ آن مقابل باب الشهدای صحف مطهر امام حسین علیه السلام بود. گروهی از اهل علم و فضل به این جلسه می آمدند. «احمد حامد صرّاف»، حاکم محلّی کربلا و «طاهر قیسی» و مورخ شهیر مرحوم دکتر «عبدالجواد کلیددار» و «سید کاظم کمونه» و دکتر «مصطفی جواد» از حاضرین در این محفل باشکوه بودند. در این محفل، جدیدترین آثار شعری در باب تاریخ و مذهب و فرهنگ عرضه می گردید و گاهی نیز شعری از قدما خوانده می شد. گاهی نیز کتاب‌های جدید انتشار نقد می شد. ادیب لبنانی «محمد علی حومانی» و علامه «شیخ احمد حائری» در این محفل حاضر می شدند. «سید حسن امین» و استاد «نزار زین» مدیر مسئول مجله «عرفان» نیز به این مجلس آمد و شد داشتند.

۳. محفل اهل بیت علیهم‌السلام

این محفل توسط حاج جاسم کلکاووی در سال (۱۹۵۶م) تأسیس شد و محل آن در خیابان امام علی علیه‌السلام بود. حاج جاسم خود نویسنده‌ای زبردست و ماهر بود. ادبای کربلا مانند «سید مرتضی وهّاب» و «سید صادق آل طعمه» و «عباس علوان صالح» و «علی محمد حائری» و «عباس ابوطوس» از مشتریان پروپاقرص این محفل بودند.

«دکتر علی وردی» از بغداد و «دکتر حسین علی محفوظ» از کاظمین و دکتر «کامل مصطفی شیبی» و «شیخ محمد علی یعقوبی» از نجف نیز در این محفل حاضر می‌شدند. میان صحبت‌های این بزرگان داستان‌های عجیب و خیال‌انگیزی را می‌شنیدیم. جالب این بود که در این محفل، آخرین حوادث کشورهای عربی نیز نقد و بررسی و تحلیل می‌شد. این محافل ادبی تا حدود زیادی توانست وقت جوانان را به خود اختصاص دهد و از انحراف و کج‌راهه رفتن ایشان جلوگیری کند و در ضمن، مطالب خوب و مفید نیز به آنان تعلیم دهد. علت دین‌داری بالا در میان جوانان کربلا و آمار پایین انحرافات، همین محافل و مجلس ادبی در این شهر مقدس بود و این می‌تواند ایده‌آفرین برای امروز ما باشد و این که در آن دوره، با همین مجالس سرگرم می‌شدند؛ اما امروز باید با استفاده از فناوری نوین راهی را یافت تا بتوان جوانان را به کارهای مفید سرگرم نموده و از اقسام انحرافات نجاتشان داد؛ ان‌شاءالله.

پی‌نوشت‌ها:

۱. بابلیات، ج ۲، ص ۲.
۲. سید عباس مکی حسینی، نزهة الجلیس و منیة الأدیب الأنیس، ج ۱، ص ۱۳۱.
۳. عباس عززوی محامی، تاریخ عراق بین احتلالین، ج ۴، ص ۱۰۱.
۴. «مناخور» مخفّف میر آخور، یعنی مسئول اصطبل اسب‌هاست.
۵. «ملحمة»، قصیده‌ای است که در رثای کسی گفته می‌شود.
۶. یعنی «درهای پنهان در اندیشه کمونه».
۷. تاریخ آداب زبان عربی، ج ۴، ص ۱۲۸.
۸. پس از سرنگونی صدام و افتادن حکومت به دست مردم، تمام این کتاب‌ها تغییرات اساسی کرد.